



Understanding the Issue of Imamate and Explaining the Logic of its Comprehension in the Exegetical Thought of Allamah Tabarsi

Seyed Mohammad Taghi Mousavi Karamati ^{a*}

Assistant Professor Department of Theology and Islamic Studies Farhangian University Tehran, Iran mt. mosavi@cfu.ac.ir

KEYWORDS

Tabarsi
Proof of Imamate
Status of Imam
Knowledge of Imam
Infallibility of Imam

ABSTRACT

Allamah Tabarsi, one of the prominent Imami exegetes, played an effective role in the course of the exegetical movement of the Shi'a scholarly community through his masterpiece, *Majma' al-Bayan*. Therefore, examining the views of this esteemed exegete on the most important issue of the Shi'a school of thought is of great significance. The present article seeks to identify the approach of Amin al-Islam Tabarsi regarding the issue of Imamate through a library-based method and a descriptive-analytical perspective. Tabarsi has encompassed the examination of issues related to the subject of Imamate broadly within three axes: the definition of Imamate, the proof of Imamate, and the status of the Imamate. Allamah Tabarsi's approach to the issue of proving Imamate was carried out using two methods: *ijtihadi* (jurisprudential reasoning) and *riwayi* (narrative). He interpreted the Verse of *Wilayah* (5:55) and the Verse of *Ulul-Amr* (4:59) with an *ijtihadi* approach, while clarifying the semantic unity of the Verses of *Ikmal* (5:3), *Iblagh* (5:67), and *Sa'al Sa'il* (70:1) with the issue of Imamate through a *riwayi* perspective. The status of the Imamate was also addressed by discussing issues such as divine appointment, the knowledge of the Imam, his infallibility, and his miracles. The result obtained from the entirety of the present research clarifies that Allamah Tabarsi, based on the Quranic verses, proved and explained the status of the Imamate in a maximalist manner, in line with the authentic tradition of Shi'a thought.

* Corresponding author.

E-mail address: mt. mosavi@cfu.ac.ir

DOI: 10.22034/rtmr.2025.2070485.1099

Received: 2025/9/1 Received in revised form: 2025/10/30 Accepted: 2025/12/7





نوع مقاله : ترویجی

شناخت مساله امامت و تبیین منطق فهم آن در اندیشه تفسیری علامه طبرسی

سید محمد تقی موسوی کراماتی الف*

استادیار گروه آموزشی الهیات معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران mt. mosavi@cfu.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
<p>علامه طبرسی از مفسران برجسته امامیه با نگارش اثر فاخر مجمع البیان، نقشی اثر بخش در روند حرکت تفسیری جامعه علمی شیعه به جا نهاد، بدینسان پرداختن به آراء این مفسر عالی قدر در زمینه مهمترین مساله مکتب تشیع از اهمیت بسزایی برخوردار است. نوشتار حاضر کوشیده است با روش کتابخانه‌ای و نگرشی توصیفی تحلیلی نوع پردازش امین الاسلام طبرسی را راجع به مساله امامت بازشناساند. طبرسی بررسی مسائل موضوع امامت را به صورت کلی در سه محور تعریف امامت، اثبات امامت و مقام امامت گنجانده است. نوع و چگونگی مواجهه علامه طبرسی با مساله اثبات امامت با دو روش اجتهادی و روایی انجام گرفته است او آیه ولایت و آیه اولوالامر را با رویکردی اجتهادی تفسیر کرده، و اتحاد معنایی آیات اکمال، ابلاغ و سئل سائل را با مساله امامت با نگاهی روایی روشن ساخته است. مقام امامت نیز با طرح مسائلی همچون انتصاب الهی، علم امام، عصمت و معجزه امام پی گرفته است. نتیجه‌ای که از مجموع تحقیق حاضر به دست آمده روشنگر این معنا است که علامه طبرسی با عطف به آیات قرآنی مقام امامت را به صورت حداکثری و در امتداد خط اصیل اندیشه‌های شیعی، اثبات و تبیین نموده است.</p>	<p>طبرسی اثبات امامت مقام امامت علم امام عصمت امام</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۸/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۱۶</p>

مقدمه

مساله امامت از مهمترین موضوعات دینی است که در تاریخ اسلام گفتگوهای فراوانی در اطراف آن به صورت جدی پدید آمده است که گاه در امتداد تاریخ خشونت‌های خونباری نیز در پی آن راه افتاده است. (شهرستانی، الملل و النحل، ۱ / ۳۱) شیعه، قرآن را خاستگاه این اصل بنیادین از باورهایش می‌داند و بر همین اساس، آیات کلام الهی را روشن‌ترین شاهد بر حقانیت باورشان گرفته‌اند. از آن سو نحوه رویکرد شیعیان به آیاتی که رو به سوی امامت می‌نهد و اکانش طیف اهل سنت را به جد برانگیخته است؛ آنچنانکه بحث‌های دراز دامنی با محوریت این آیات همواره رقم خورده است. شاید چنین سخنی گزاف نباشد که

* نویسنده مسئول؛

کتر آیه‌ای است در قرآن که درباره اهل بیت اشارتی کرده باشد و حضور انبوه بحث‌های تفسیری فریقین در آن سو گرد هم نیامده باشند.

در این میان بررسی رویکرد تفسیری علامه طبرسی از برجستگان و نامداران عرصه تفسیر شیعه شایان توجه است و یافتن این پرسش‌ها مهم می‌نماید که او بر بنیاد کدام روش به مساله امامت روی آورده است؟ پاسخ وی به اشکالاتی که از برداشت شیعه از آیات امامت وارد شده چگونه است؟ مقام امامت در نظرگاه او چه جایگاهی دارد؟ آیا تفاوتی با خط ثابت فکری شیعه در اندیشه وی وجود دارد یا آنکه در همان خط سیر می‌کند؟

پژوهش حاضر با بهره‌مندی از روش کتابخانه‌ای کوشیده است روش علامه طبرسی و نگرش وی را در خصوص مساله امامت با نظر به تفسیر مجمع البیان بیابد.

شایان ذکر است در این باره نوشته‌ای با عنوان تحلیل و بررسی رویکرد طبرسی در تفسیر آیات امامت اثر علی هابطی نژاد به رشته تحریر در آمد که به مقایسه وسعت پردازش تفسیری طبرسی در گستره قرآن نسبت به پیشینیان خصوصاً شیخ طوسی پرداخته است (مشکات، ۱۴۰۲، ص ۸۸-۱۱۱) اما نوشتار حاضر می‌کوشد تا نوع روش علامه طبرسی را راجع به مساله امامت با عطف به اختلاف آن با مفسران اهل سنت در دو روش عقلی و روایی بازشناساند و همچنین نظرگاه علامه طبرسی در خصوص مقام امامت و شئون آن بررسی کند.

گفتنی است بررسی مساله امامت در چهارچوب معارف قرآنی از نظرگاه اندیشمند نام آوری چون علامه طبرسی، اهمیت این موضوع را افزون می‌سازد. جایگاه علامه طبرسی در عرصه تفسیر منحصر به فرد است چه اینکه نظر مساعد قرآن پژوهان بزرگ اسلامی دو طیف شیعه و اهل سنت را به خود جلب کرده است. آیت الله معرفت در بیان جایگاه تفسیری مجمع البیان آن را تفسیری جامع معرفی می‌کند که دربردارنده نکات ادبی و لغوی و حاوی مسائل پیرامون قرائات است. ایشان احاطه علامه طبرسی بر آراء پیشینیان را می‌ستاید. (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۸۲)

۱. تعریف امامت

در دانش کلام دو گونه تعریف که عبارتند از عام و خاص از مساله امامت به دست داده می‌شود در تعریف عام، نبوت نیز در آن می‌گنجد، اما در تعریف خاص فقط مساله امامت در نظر گرفته می‌شود. (ربانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، ص ۲۴) به طور نمونه در تعریف عام از امامت چنین آمده است:

و انسان له الامامة، و هي رئاسة عامة في امور الدين و الدنيا بالاصالة. (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶، ۱۷۴)

در تعریف خاص با قید نیابت مفهوم امامت دقیق‌تر معنا کرده‌اند:

الإمامة رئاسة عامة في أمور الدنيا و الدين لشخص من الأشخاص نيابة عن النبي. (حلی، ۱۳۶۵، ۱۰)

تعریفی که علامه طبرسی از امامت عرضه می‌کند بر پایه آیه ذیل است:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۲۴)

او دو معنا را از امامت ارائه می‌دهد: نخست آنکه امام به کسی گفته می‌شود که در گفتار و کردار به او اقتدا می‌شود. دوم آن کسی که امور امت را در وجوه مختلف اجتماعی همانند نصب مسولان، اقامه حدود، مجازات مجرمان و جنگ با دشمنان رهبری می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۸۰)

بنابر معنای اول هر پیامبری امام است، اما طبق معنای دوم امامت یک امتیاز ویژه است که همه انبیاء را در بر نمی‌گیرد، اما مقصود از امام بر پایه معنایی که از قواعد ادبی به کار رفته در آیه به دست می‌آید معنای دوم است چرا که نقش امام در آیه مفعول اسم فاعل جاعلک است که کاربرد آن برای زمان حال یا برای آینده است و از این ساختار برای بیان قضیه‌ای که در گذشته رخ داده استفاده نمی‌شود وانگهی حضرت ابراهیم پیش از این امتحان، به نبوت رسیده بود بنابراین با عطف به شواهدی که آمد معنای امام رو به مفهوم منصب ویژه دارد. (همان)

طبرسی از آیه ۱۲۳ سوره اعراف نیز استفاده می‌کند که مقام نبوت با امامت متفاوت است؛ زیرا حضرت موسی در رفتن به کوه طور هارون را جانشین خود قرار داد حال آنکه پیش از این هارون به مقام نبوت رسیده بود و این جانشینی از روی امامتی است که حضرت موسی در آن هارون را جانشین خود قرار داده است. (طبرسی، همان، ج ۴، ص ۷۲۹)

۲. اثبات امامت

در عمل تفسیری علامه طبرسی اثبات اصل امامت با دو رویکرد عقلی و روایی انجام گرفته است که هر کدام از این روش بنابر اقتضائات خاصی که از آن برمی‌آید این مهم را به سامان رسانده است.

۱-۲ - رویکرد عقلی

علامه در رویکرد عقلی با بررسی قوت و ضعف مستندات ارائه شده نگرشی را برمی‌گزیند که از استواری افزونتری بر پایه سازو کارهای قواعد عقلی برخوردار است.

۲-۱-۱- آیه ولایت

علامه طبرسی با استناد به آیه ولایت کوشیده است تا امامت حضرت علی را اثبات کند او در آغاز به گزارش‌های اسباب النزولی که ذیل آیه در جوامع حدیثی و تفسیری روایت شده به تفصیل پرداخته، پس از آن از منظر ادبی معانی که از این آیه در راستای ولایت حضرت علی متبادرند به بحث گذاشته است.

امین الاسلام طبرسی در بیان شان نزول آیه درباره حضرت علی می‌گوید این روایت از ابن عباس، مجاهد، سدی و امام باقر و امام صادق نقل شده است و چند تن از علمای اهل سنت را نیز نام می‌برد که آن را در آثارشان ثبت کرده‌اند که عبارتند از ابوبکر رازی، مغربی، رمانی و طبرانی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲۴-۳۲۵) علاوه بر این از شعری که حسان بن ثابت در این باره سروده نیز یاد می‌کند تا از هر جهت استواری این گزارش را از حیث تحقیقی به روشنی بازگو کرده باشد:

و کل بطیء فی الهدی و
مسارع

أبا حسن تفدیک نفسی و
مهجتی

و ما المدح فی جنب الإله
بضائع

أ یذهب مدحیک المحبر
ضائعا

زکاة فدتک النفس یا خیر
راکع

فأنت الذی أعطیت إذ کنت
راکعا

و ثبتها مثنی کتاب
الشرائع^۱

فأنزل فیک الله خیر ولایة

طبرسی آیه ولایت را یکی از نمایانترین دلایلی می‌داند که امامت بلافصل امام علی را بازمی‌تاباند. او محور بحث را بر پایه معنای ولی قرار داده است. وی اساس معنای ولی را قرابت و نزدیکی می‌داند که میان دو چیز به گونه‌ای حاکم است که هیچ فاصله‌ای میان آن دو نباشد. طبرسی همه معانی که کلمه ولی در آن به کار رفته است همچون معتق، ابن عم، حلیف و ورثه را به چنین معنایی بازمی‌گرداند. (همان، ج ۳، ص ۳۲۳) علامه وجه استدلالش را چنین تفسیر کرده است: هرگاه ولی کسی باشد که مدبر امور مردم و اطاعتش بر مردم واجب باشد و ثابت شود مقصود از والذین آمنوا امام علی است امامت حضرت علی زیر سایه نص قرآنی به روشنی ثابت می‌شود. (همان، ج ۳، ص ۳۲۶)

ایشان درباره برداشت چنین مفهومی از معنای ولی به نظر لغت‌پژوهان ارجاع داده است. وی در این باره گوید:

با تامل در کتب لغت روشن می‌شود که اهل فن لغت به این معنا تصریح کرده اند. (همان)

انما دومین کلمه‌ای است که علامه طبرسی معتقد است در تبیین معنای امامت تاثیر شایانی می‌نهد. وی در بیان کارکرد معنایی انما می‌گوید انما حکم را به ما بعدش اختصاص می‌دهد و غیر آن را از خود می‌راند. او بر طبق چنین خوانشی از انما، صلاحیت معنای دوستی را برای ولی مردود پنداشته چرا که معنای دوستی فاقد ویژگی‌های خاصی است که آن را برای برخی از مومنان جاری می‌شود و برخی خارج از محدوده آن فرض گردد، وانگهی طبق آیات قرآنی حجت دینی برای همه مومنان ثابت است و هیچکدام از مومنان از این قاعده عمومی استثنا نمی‌شوند آنچنانکه این آیه از این اصل چنین خبر داده است والمومنون و المومنات بعضهم اولیاء بنابراین از میان معنای دوستی و سرپرستی بر اساس آنچه آمد معنای دوم آن مفهومی است که در قاب معنایی آیه جای می‌گیرد (همان)

علامه طبرسی معتقد است که لفظ جمع الذین چالشی فراروی روند معنایی آیه نمی‌نهد چرا که استعمال چنین بیانی میان اهل لغت رایج است که گهگاه از لفظ جمع، اراده مفرد کنند و این عمل معنایی نیز به منظور تعظیم و تجلیل انجام می‌دهند. علامه تصریح می‌کند شهرت این مطلب به گونه‌ای است که آن را از استدلال بی‌نیاز می‌کند. (همان)

اما این اشکال که هم راکعون بر زکات دلالت ندارد، بلکه مقصود از آن عادت آنها به رکوع است به دو دلیل قابل قبول نیست؛ زیرا معنای آیه را دستخوش تغییرات نارسا و نامتوازنی خواهد کرد که قطعاً برآزنده معنای بلند و فاخر و ادیبانه قرآن نیست.

نخست آنکه رکوع در نماز وجود دارد و در صورت تکرار لفظ رکوع، هیچ فایده معنایی بر آن مترتب نیست حال آنکه معنای پرداختن زکات یک فایده معنایی را القاء می‌کند که قطعاً برتر از معنا و تفسیری است که هیچ فایده تفسیری در آن وجود ندارد. دومین اشکال که بر طبق معنای فوق به دست می‌آید چنین است که خداوند مومنان را مخاطب ساخته که ولی شما خداوند پس از آن رسول سپس مومنان را نام می‌برد حال اگر مقصود از مومنان همه مومنان باشد لازمه آن چنین خواهد بود که همه مومنان ولی مومنان باشند بنابراین باید مومن دوم از مومن اول آیه خاص‌تر باشد در غیر این صورت آنچنانکه آمد معنای آیه پریشان و نامنظم خواهد شد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲۷)

۲-۱-۲- آیه اولوا الامر

^۱ ابن مردویه، ۱۴۲۴، ص ۲۳۸، ابن جوزی، ۱۴۱۸، ص ۲۵، گنجی شافعی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۹

آیه اطیعوا الله دومین آیه‌ای است که علامه طبرسی از آن اصل امامت را برداشت کرده است. دو قول از اهل سنت ذیل تفسیر این آیه گزارش شده است که عبارتند از ۱- اطاعت از زمامداران. ۲- اطاعت از علما

اما علامه طبرسی با تأکید بر اصل عصمت، صلاحیت این دو قول را شایسته معادل معنایی و تفسیری آیه نمی‌داند چرا که در دو بخش پیشین که به اطاعت مطلق از خدا و رسول بدون هیچ قیدی امر کرده است برخوردار از عصمتند بنابراین بخش سوم یعنی اولوالامر نیز که در مسیر همان معنا ظاهر شده مقتضی است بهره‌مند از عصمت باشد بدیهی است که علما و زمامداران فاقد چنین صفاتی اند و خداوند برتر از این است که مردم را به اطاعت بدون قید و شرط افرادی فرمان دهد که مرتکب معصیت گردند یا میان گفتار و کردارشان اختلاف است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۰)

۲-۲- رویکرد روایی

علامه در نگرش روایی، گزارش های رسیده را بدون تحلیل اجتهادی طرح می‌کند و بر اساس یک رهیافت روایتگرایانه گزارشی را که از حیث سندی اجماع بیشتری در اطراف آن وجود دارد با برجستگی افزون‌تری در اختیار خواننده می‌گذارد.

۲-۲-۱- آیه اکمال

طبرسی ذیل آیه اکمال سه قول را از اهل سنت ذکر می‌کند که عبارتند از ۱- کامل شدن حلال و حرام. ۲- اختصاص یافتن مسجد الحرام به مسلمانان. ۳- غالب شدن بر دشمنان

پس از آن به دیدگاه شیعه درباره نزول این آیه در روز غدیر می‌پردازد و به سه نقل اشاره می‌کند که دو نقل از امام باقر و امام صادق است و یک نقل از سعید بن جبیر که این روایت را از منابع اهل سنت گرفته است که شواهد التنزیل از آن خبر داده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۴۶)

علامه طبرسی بدون اینکه به اشکالات اقوال مختلف روی آورد صرفاً به نقل دیدگاه‌ها پرداخته است هر چند که از حیث نقلی کوشیده تا قوت نقل واقعه غدیر را برجسته سازد اما به نظر می‌رسد که ایشان صرفاً به نقل اخبار چشم داشته است علاوه بر این تفاوت در آراء اهل سنت در ذیل این آیه و همچنین وجود گزارش های بعضاً موافق اهل سنت با شیعه درباره اختصاص این آیه به روز غدیر آن را در جایگاه محکمتری از سایر نقل ها قرار داده است. با نظر به تفسیر آیه ابلاغ که در ادامه از آن سخن خواهد رفت روشن می‌شود که علامه طبرسی ذیل آیاتی که اقوال مختلفی ذکر شده صرفاً به نقل آراء می‌پردازد و می‌کوشد تا دیدگاه شیعه را با یک رویکرد روایی تقویت کند بدون آنکه از ضعف نقل های دیگر سخنی به میان آورد.

۲-۲-۲- آیه ابلاغ

علامه طبرسی ذیل آیه ابلاغ نیز بسان آیه اکمال عمل کرده است. ابتدا آراء اهل سنت را که عمدتاً متفاوتند نقل می‌کند سپس به دیدگاه شیعه روی می‌آورد. ایشان از اهل سنت دو نقل می‌آورد یکی از حسن بصری و دیگری از عایشه که چنینند: حسن بصری آیه را به معنای قوت قلب پیامبر در برابر مشرکان حمل کرده و عایشه آن را بیانگر عدم تقیه پیامبر در ابلاغ آیات قرآنی دانسته است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۴۴)

علامه از دیدگاه شیعه با تفصیل بیشتری سخن به میان آورده است و بر نقل و سند و روایت با بیانی تأکیدی آن را اظهار کرده است. ابتدا از عیاشی مفسر متقدم شیعه واقعه غدیر را بنا بر نقل ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری گزارش میکند که آن چه سبب ساز نزول این آیه گردید آن بود که خداوند پیامبر را مامور کرد تا امام علی را به عنوان خلیفه معرفی کند اما پیامبر از

این اندیشناک بود که مبدا گویند او از طرف خویشتن پسر عمویش را برگزیده است بدین روی آیه ابلاغ فرود آمد و پیامبر حضرت علی را به رهبری مسلمانان منصوب کرد (همان).

طبرسی در ادامه با نظر به کتاب جناب حسکانی حضور گزارش واقعه غدیر ذیل آیه ابلاغ را بیان می‌کند که به نقل از ابن عباس می‌آورد این آیه درباره حضرت علی نازل شده است. که پیامبر اعلام کرد من کنت مولا فلهذا علی مولا (همان). همچنین از ثعلبی یکی دیگر از بزرگان تفسیر اهل سنت گزارش می‌کند که او در اثر تفسیری اش با روایتی مسند از ابن عباس آورده است علت نزول آیه ابلاغ، مسأله جانشینی حضرت علی بوده است (همان).

در پایان اذعان می‌دارد که در روایات مشهوری از امام باقر و امام صادق نقل شده است که این آیه در پی انتصاب جانشینی حضرت علی نازل شد؛ چرا که پیامبر بیم آن داشت تا این مسأله برای عده‌ای گران باشد خداوند آیه ابلاغ را به منظور قوت قلب پیامبر نازل کرد (همان).

۲-۳-۲- آیه سئل سائل

علامه طبرسی ذیل این آیه نیز روش گذشته را در پیش گرفته است آراء مختلف اهل سنت را ذکر می‌کند البته بدون اینکه در آن خدشه‌ای وارد کند پس از آن به بیان دیدگاه امامیه می‌پردازد.

اهل سنت ذیل این آیه اتفاق نظر ندارند حسن بصری سائل را در این آیه مشرکان دانسته است. جبایی سائل را پیامبر تفسیر می‌کند با این توضیح که باء در بعداب زاید است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۲۹) ابن زید نیز سائل را نام یک وادی در جهنم پنداشته است برای اینکه سیل عذاب در آنجا واقع می‌شود. (همان)

علامه طبرسی دو گزارش را از اهل سنت به نقل از مجاهد و امام صادق در طرح دیدگاه شیعه از این آیه ذکر کرده است که این آیه در پی رویداد غدیر و پرسش معترضانه حارث به نعمان فهری نازل گردید. علامه طبرسی به نقل از حاکم حسکانی سبب نزول آیه سال سائل به عذاب واقع را چنین نقل کرده است:

چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام است را در روز غدیر خم منصوب بخلافت کرد و فرمود:

من کنت مولا فعلی مولا. هر که من مولای اویم. پس علی مولای اوست. و این در عالم پراکنده و بگوش همه رسید. نعمان بن حرث فهری وارد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گردید و گفت ما را امر نمودی که شهادت بر توحید و یکتایی خدا داده و بگوئیم لا اله الا الله و اینکه تو پیامبری ما هم اطاعت کردیم. پس ما را فرمان جهاد و حج و روزه و نماز و زکاة دادید ما پذیرفتیم آن گاه راضی نشدی تا این جوان را تعیین بخلافت و وصایت خود نمودی و گفتی: من کنت مولا فعلی مولا پس این کار از ناحیه تو است یا از طرف خداست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قسم بخدایی که جز او خدایی نیست. این کار از طرف خدا و امر اوست پس نعمان بن حرث پشت بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کرده و میگفت: بار خدایا اگر این کار حقّ و از طرف تو است پس بار ما سنگی از آسمان. پس خداوند سنگی بر سر او زد و او راکشت و نازل فرمود: سأل سائل بعداب واقع تا آخر لیس له دافع من الله ذی المعارج یعنی نیست برای عذاب خدا دافعی از عذاب خدا. (طبرسی، بی تا، ج ۲۵، ص ۹۸)

۳. مقام امامت

در این بحث علامه طبرسی بر اساس برداشت‌های تفسیری و گزارش‌های روایی به بیان ویژگی‌های امامت پرداخته است.

۳-۱- منصب الهی

علامه با ذکر روایتی از امام جواد نشان می‌دهد که این جایگاه یک منزلت انتصابی و آسمانی است نه یک مقامی انتخابی و زمینی که در اختیار اراده بشری قرار گیرد. او با گزارش روایتی از کتاب شیخ صدوق چنین باوری را بازگو می‌کند مفضل بن عمرو از امام صادق می‌پرسد چرا امامت در ذریه امام حسین قرار گرفت ولی در نسل امام حسن گذاشته نشد امام صادق در پاسخ این حق را یک امر الهی و فرا بشری معرفی می‌کند روایت مذکور به اختصار چنین است:

گفتم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله منظور از آیه وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ چیست؟ فرمود مقصود از آن امامت است که خداوند آن را تا روز قیامت و در ذریه حسین علیه السلام قرار داد. گفتم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله به چه علت امامت در ذریه حسین علیه السلام قرار داده شد و در ذریه حسن علیه السلام قرار داده نشد؟ با اینکه هر دو فرزند و سبط پیغمبر بودند و هر دو سید جوانان اهل بهشت میباشند. حضرتش در جواب فرمود: همانطور که خداوند نبوت را در فرزندان هارون علیه السلام قرار داد و در ذریه موسی علیه السلام قرار نداد با اینکه هارون علیه السلام و موسی علیه السلام برادر و هر دو پیغمبر بودند، امامت نیز در ذریه حسین علیه السلام مقرر گردید و در ذریه حسن علیه السلام قرار داده نشد. ای مفضل! امامت منصبی است الهی و خلافتی است ربّانی. خداوند هر طور که مصلحت بداند و در هر مورد که حکمت ایجاب نماید آن را قرار میدهد. و کسی را نمیرسد که بگوید: چرا آن در صلب حسین علیه السلام قرار داده شد و در صلب حسن علیه السلام قرار داده نشد؟ لا یسأل عما یفعل و هم یسألون» (طبرسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸)

۳-۲- علم امام

علم امام از بحث‌های مهمی است که درباره منزلت امام وجود دارد و شیعیان درباره آن به تفصیل بحث کرده‌اند. علامه طبرسی نیز در بخش‌های مختلفی از گستره مجمع البیان از آن سخن گفته است.

۳-۲-۱- لازمه پیشوایی

ایشان از آیه «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۲۴۷) چنین استفاده کرده است که بر پایه این آیه چنین معنایی برمی‌آید که شایسته پیشوایی فقط از آن کسانی است که برتری علمی بر مردم داشته باشد و کمال و فضیلتی افزون بر همگان داشته باشد از این رو است که خداوند طالوت را بر بنی اسرائیل پیشوایی داد زیرا او داناترین و قویترین فرد در بنی اسرائیل بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۳)

۳-۲-۲- آگاهی به علم الکتاب

آگاهی به علم الکتاب یکی از ویژگی‌هایی است که علامه طبرسی ذیل آیه و عنده علم الکتاب از آن سخن گفته است هر چند که اقوال مختلف ذیل این آیه ذکر می‌کند اما با همان روش روایی می‌کوشد تا آنچه درباره حضرت علی و اهل بیت وجود دارد از طرق مختلف ثابت کند:

از امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده که منظور علی (ع) و سایر ائمه است. برید بن معاویه از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: «خداوند ما را قصد کرده است. اول و افضل و برگزیده‌تر ما بعد از پیامبر، علی (ع) است». عبد الله بن کثیر روایت کرده است که آن بزرگوار دست بر سینه گذاشت و فرمود: «بخدا علم کتاب بطور کامل، پیش ماست» مؤید آن، روایت است از شعبی که گفت: بعد از پیامبر گرامی اسلام، احدی به کتاب خدا عالم‌تر از علی و اولاد صالحش نیستند. عاصم بن ابی النجود از ابی عبد الرحمن سلمی نقل کرده است که گفت: احدی ندیدم که قرآن را بهتر از علی بن ابی طالب قرائت کند. ابو عبد الرحمن نیز از عبد الله مسعود نقل کرده است که می‌گفت: اگر کسی بقرآن عالم‌تر از من بود، به او مراجعه می‌کردم. گفتند: علی چطور؟ پاسخ داد: مگر من به علی مراجعه و از او استفاده نکرده‌ام؟ (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۹۱)

۳-۲-۳- پاسخ به اشکال جبایی

جبایی از علمای طراز اول معتزله اشکالی بر شیعه بر اساس آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي» (اعراف/۱۸۷) وارد می‌داند وی می‌گوید طبق این آیه هیچکس جز خدا به زمان قیامت آگاهی ندارد، اما شیعیان بر این باورند که هر امامی امام بعدی را تعیین می‌کند تا روز قیامت فرا برسد لازمه این عقیده آن است که آخرین امام، زمان قیامت را بداند. علامه طبرسی در پاسخ به اشکال می‌گوید چنین لازمه‌ای میان آخرین امام با آگاهی به وقت قیامت وجود ندارد چرا که هیچ منافاتی نیست آخرین امام بداند که او آخرین حجت الهی است و هم اینکه به زمان قیامت آگاهی نداشته باشد وانگهی امام مرگ خود را به طور قطعی و حتمی نمی‌داند که میان این دو قضیه تناقضی پدید آید. او در ادامه پاسخی جز آنکه گفته شد می‌دهد وی می‌گوید اگر ساعت در آیه به معنای مرگ باشد شبهه به قوت خود باقی است، اما اگر ساعت به معنای حشر و قیامت باشد دیگر اشکالی پیش نمی‌آید. علامه طبرسی در ادامه نیز با ذکر یک روایت کوشیده است تا شبهه نخست فرا روی این مساله بزدايد ایشان می‌گوید طبق روایات اهل بیت پس از مرگ آخرین امام تکلیف از مردم برداشته می‌شود زیرا در این زمان اشراط الساعه نمودار می‌شود و زمینه برپایی قیامت آماده می‌گردد با این حال او تاکید می‌کند که امام، علمی به وقت قیامت ندارد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۷۸)

۳-۲-۴- علم غیب امام

مساله علم غیب یکی از چالش برانگیزترین مقولاتی است که در مجمع البیان از آن سخن رفته است. از اظهار نظرهای علامه طبرسی در پاره‌ای از موارد چنین برمی‌آید که وی قائل به علم غیب امام نباشد چه اینکه در بخش‌هایی از مجمع البیان در مقام نفی چنین باوری از باورهای شیعه برآمده است به طور نمونه او در پاسخ مفسری به نام ابوسعید که باور شیعه به علم غیب را طبق آیه نفی میکند می‌گوید انتساب چنین باوری به شیعیان اجحاف در حق شیعه است. ایشان اینگونه در این باره توضیح داده است:

گفته ابو سعید، اجحافی است بر امامیه، زیرا ما نه در میان امامیه، بلکه در میان مسلمانان، کسی سراغ نداریم که احدی را عالم به غیب بداند. بدیهی است که اگر کسی مخلوقی را «عالم الغیوب» بداند، از دین بری است و شیعه امامیه، از این عقیده، مبری هستند و هر کس چنین نسبتی به آنها دهد. خداوند میان او و ایشان داوری خواهد کرد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۲۳)

اما این اظهار نظر نمی‌تواند مبنای شناخت همه عقیده علامه طبرسی باشد چرا که نوع بیان وی نشان می‌دهد که روی سخن او با علم غیبی ذاتی باشد که تنها از آن خدا است قطعاً میان شیعیان کسی نیست که بر این باور باشد وانگهی اعتقاد به علم غیر

ذاتی انبیاء و ائمه اطهار در میان شیعه امری رایج بوده است که قطعاً از نگاه جامع علمی علامه طبرسی پنهان نمانده است. (مفید، اوائل المقالات، ۶۷)

وانگهی علامه طبرسی ذیل آیاتی دیگر که به علم غیب اشاره دارد اصل آن را پذیرفته است به طور نمونه ذیل آیه «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ» (انعام/۵۹) وجود علم غیب را رد نمی‌کند آنچنانکه ظاهر آیه نیز چنین معنایی را به دست می‌دهد:

اوست که باب علم را بر روی انبیا و اولیا می‌گشاید، زیرا علم غیب، مخصوص اوست و احدی جز او قادر نیست که باب علم غیب را بر روی بندگان بگشاید. (طبرسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۱۹)

او ذیل آیه «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ» (نمل/۶۵) با آنکه هیچ استثنایی در آن نیست اما حصر حقیقی را از آیه برداشت نمی‌کند علامه در شرح آیه می‌افزاید که داشتن علم مخصوص خداوند و کسانی است که پروردگار چنین علمی را به آنان می‌آموزاند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۵۹)

ذیل آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِّيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (جن/۲۶-۲۸) طبق همین معنایی که آمد عمل کرده است و داشتن اخبار غیبی را یک از نشانه‌ها نبوت پیامبران دانسته است و می‌افزاید که بنابر مصلحت هر آنچه از غیب بخواهد در اختیار آنان می‌گذارد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۶۳)

این نوع رویکرد علامه طبرسی روشنگر این حقیقت است که او در جایی که کسی، شیعه را به عقیده علم غیب ذاتی ائمه متهم کند پاسخ او را بنابر اشکالی که از این مساله وجود دارد نفی می‌کند حال آنکه او بسان شرح آیه‌ای که بحثش گذشت به دلیل بدیهی بودن مساله علم غیب معنای آیه را حتی نیازمند شرح بیشتر هم نمی‌داند.

در بیان دیگری که طبرسی از علم غیب به دست می‌دهد روشن می‌شود که او قائل به علم غیب است، اما قلمرو خاصی برای علم غیب در نظر دارد و ضمن اینکه بازهم مثل گذشته علم غیب را به صورت استقلالی نفی می‌کند در ادامه به نمونه‌هایی از علم غیب ائمه می‌پردازد که در گزارش‌های روایی فریقین از آن سخن رفته است. علامه طبرسی شش مورد از اخبار غیبی ائمه را نقل کرده که چنین است: از امام علی خبر آمدن صاحب زنج و به حکومت رسیدن مروان را نقل کرده است. و از امام صادق خبر کشته شدن نفس زکیه را گزارش کرده است و از امام رضا قضیه جای دفن خود و همچنین صحبت حضرت با ابی حبیب نباجی و بیان خبر غیبی ایشان در گفتگوی با علی بن احمد و شاء ذکر کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۱۴)

ایشان در این باره یادآور می‌شود که این نوع اخباری که از ائمه صادر گردیده از سوی پیامبر به آنان رسیده است و پیامبر نیز از خدا دریافت کرده است. ایشان در ادامه باز هم تاکید می‌کند که نسبت علم غیب به ائمه نسبتی ناروا است و شیعه از چنین باوری مبرا است:

از این رو نباید گفت کسی که این خبرها را از ایشان نقل و روایت می‌کند اعتقاد بعلم غیب آنها دارد، و آیا چنین نسبت ناروایی جز بعنوان تکفیر و گمراه خواندن شیعه است، و کسی که اطلاعی از مذاهب داشته باشد حاضر نیست چنین نسبتی بشیعه امامیه بدهد، و خدا میان ایشان و او حکم خواهد کرد و بازگشت همه بسوی او است. (طبرسی، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۵۴)

گفتنی است که علامه طبرسی بسان دیگر بزرگان شیعه از بیم آنکه شائبه انتساب صفت علام الغیوب که صفتی خاص برای حق تعالی است برای ائمه به وجود آید شدیداً از آن پرهیز میجستند از این رو است که استعمال اصطلاح علم غیب که معادل علام الغیوب بوده است روا نمی دانستند آنچنانکه شیخ مفید نیز صریحاً کاربرد این اصطلاح را منع می کند:

فأما إطلاق القول عليهم بأنهم يعلمون الغيب فهو منكر بين الفساد لأن الوصف بذلك إنما يستحقه من علم الأشياء بنفسه لا بعلم مستفاد و هذا لا يكون إلا الله عز و جل و على قولي هذا جماعة أهل الإمامة إلا من شد عنهم من المفوضة و من انتمى إليهم من الغلاة (مفید، ۱۴۱۳، ۶۷)

آنچنانکه از این سخن پیدا است علامه طبرسی باور به علم غیب ذاتی ائمه را نفی می کند؛ اما اصل این قضیه را که به واسطه پیامبر به ائمه رسیده است کاملاً تأیید می کند. در واقع او یکی از منابع علم ائمه را علم پیامبر می شناساند آنچنانکه در مجامع حدیثی شیعه نیز بدان تصریح شده است. حال چنین پرسشی جای طرح آن در ادامه پدید می آید که دریافت این علم تا چه حد است؟ علامه طبرسی در تفسیر آیه «كَمْشَكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» روایتی را از امام باقر نقل می کند که می تواند پاسخ مناسبی برای این پرسش باشد:

نور علم است در سینه پیامبر و زجاجة سینه علی (ع) است که علم پیامبر به سینه او منتقل گردید. نور علم از درختی مبارک فروغ می گیرد که نه شرقی و نه غربی و نه یهودی و نه مسیحی است. (طبرسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۴۱)

علامه طبرسی در جایی دیگر در شرح و تفسیر آیه «الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» بهترین قول در میان اقوالی که ذکر کرده است اهل بیت را مصداق این آیه دانسته است او در تقویت این نظر چنین دلیلی به دست می دهد:

از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند آن آیه مخصوص ما خاندانست و ما را قصد نموده است، و این نزدیکترین اقوال و گفته هاست، برای آنکه ایشان شایسته ترین و سزاوارترین مردمند که توصیف باصطفاء و اجتناب و برگزیدگی و وارث علم پیغمبران شوند، زیرا ایشان متعبد و پایبند بحفظ قرآن و بیان حقایق آن بوده و عارف بحقایق و محکمت و متشابهات آن میباشند. (طبرسی، بی تا، ج ۲۰، ص ۳۳۶)

آنچنانکه از این سخن پیدا است علامه طبرسی ائمه را وارث علم همه پیامبران میدانند آگاهی به نوع این علم نیز می تواند ما را در شناخت هر چه بیشتر نگرش علامه طبرسی به ماهیت علم امام دقیقتر رهنمون سازد. علامه طبرسی علم پیامبر را وحیانی میدانند و مخالف پندار اجتهادی بودن علم انبیاء است چرا که در این صورت این حق برای دیگران محفوظ است که بنابر اجتهادی که به دست می آورند به مخالفت با علم اجتهادی پیامبر برخیزند حال آنکه بنابر داده های قرآنی، پیامبر هر چه میگوید برخاسته از وحی است: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». (نجم/۳-۴) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۹۲)

پرسش دیگری که در ادامه قابل طرح است میزان این علم است و قلمروی و حدودی است که این علم فرا اجتهادی در خود جای میدهد با نظر به آیه «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره/۳۳) ذیل این آیه میزان علم نبوت نیز به دست می آید چرا که در این آیه علم حضرت آدم را طبق علم اسماء برتر از علم فرشتگان بیان میکند آنچنانکه حضرت آدم به فرشتگان علمی جدید تعلیم داد. علامه طبرسی اظهار میدارد که خدا علمی به حضرت آدم داد که کسی به آن نمیرسد مگر آنکه خدا آن علم را به کسی تعلیم دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۶)

بنابر آنچه آمد روشن میشود که علم ائمه از علم فرشتگان افزونتر است زیرا طبق فرایندی که عرض شد چنین نتیجه‌ای به دست خواهد آمد ائمه علمشان را از پیامبر دریافت کرده‌اند و وارث علم نبوتند و علم پیامبران اجتهادی نیست و در قضیه خلقت حضرت آدم با فرشتگان روشن شد که علم حضرت آدم بیشتر از فرشتگان است پس می‌توان نتیجه گرفت که علم ائمه از فرشتگان نیز بیشتر است.

۳-۳- عصمت امام

عصمت یکی دیگر از بحث‌های ویژه‌ای که در مساله امامت از برجستگی خاصی برخوردار است علامه طبرسی با نظر به سه آیه امامت، اولوا الامر و تطهیر در مقام اثبات این اصل برآمده است.

۳-۳-۱- آیه امامت

علامه طبرسی با بهره مندی از آیه «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۲۴) عصمت ائمه علیهم السلام را ثابت می‌نماید. وی ابتدا در پرتو دلالت آیه مقام امامت را به عنوان یک منصب و مقام ممتاز می‌شناساند که لزوماً هر پیامبری از آن برخوردار نیست. پس از آن با عطف به قواعد ساختاری ادبیات عرب در کارکرد استفاده از اسم فاعل برای زمان حال و آینده یادآور می‌شود. ایشان اضافه می‌کند پیش از این حضرت ابراهیم پیامبر بوده است بنابراین مقصود از امامت در این آیه همانا مقام ممتازی است که از آن خبر داده است. علامه طبرسی با استفاده از عمومیت ظلم در آیه لزوم عصمت از مدلول آن استنباط می‌نماید؛ چرا که ظلم غیر معصوم اجتناب ناپذیر است یا به خود یا به دیگران قطعاً ظلم می‌کند. ایشان با طرح این پرسش که ممکن است در حالت ظلم شمولیت نداشته باشد، اما پیش از این دلالت ندارد که هنگام توبه به آن دست نیابد؛ پاسخ می‌دهد اطلاق «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» مقید به زمان خاصی نشده است در نتیجه با وجود ظلم فرد هر چند توبه نماید صلاحیت امامت نمی‌یابد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۸۱)

۳-۳-۲- آیه اولوا الامر

آیه اولوا الامر نیز از جمله آیاتی است که علامه طبرسی از آن برای اثبات عصمت معصومان بهره برده است. ایشان با ذکر دو وجهی که علمای عامه ذیل آیه نقل نموده که عبارت است از زمامداران و علما با طرح روایتی از امام باقر و امام صادق آن را به چالش می‌کشاند. روایت مذکور نیز بر محور عصمت می‌گردد؛ چرا که اطاعت در این آیه به صورت مطلق ذکر شده و این امر جز با عصمت حاصل نمی‌گردد شاهد این معنا نیز ذکر اولوا الامر در کنار خدا و رسول در موازنه‌ای یکسان برای اطاعت پذیری است.

۳-۳-۳- آیه تطهیر

آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳) از دیگر آیاتی است که علامه طبرسی از آن برای اثبات عصمت ائمه اطهار سود برده است. ایشان پس از بیان روایاتی از فریقین که دلالت دارند بر اینکه مقصود از آیه اهل بیت علیهم السلام هستند از حیث معنایی نیز جوهی بر می‌شمرد که عصمت آنان را برداشت می‌نماید. نخست اینکه لفظ انما مصداق آیه را طبق قواعد حاکم بر ادبیات عرب فقط خاص اهل بیت می‌گرداند و لفظ اراده نیز معنای مطلق افاده نمی‌کند چون در سیاق مدح، سامان یافته است؛ بنابراین بر تطهیر از رجس و پلیدی دلالت می‌کند که از آن عصمت اهل بیت نتیجه گرفته می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۰)

۴. معجزه

غالب متکلمان اسلامی در دو طیف امامیه و اشاعره، ظهور معجزه را به دست انسانهای وارسته ممکن می‌دانند. سید مرتضی در این باره می‌گوید ظهور معجزه در برخی از ایام توسط ائمه واجب می‌گردد. (سید مرتضی، ۱۴۱۱، ص ۳۳۳) اما معتزله و خوارج و حتی گروهی از امامیه بسان متقدمان زیدیه و بنونوبخت، وقوع معجزه را توسط غیر پیامبران به دلیل اشتباه آن با معجزه ناممکن می‌دانند. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۸) علامه طبرسی در چندین جای از تفسیر مجمع البیان، بدین مسئله تصریح می‌کند که معجزه فقط به انبیاء اختصاص ندارد و ائمه و اولیاء الهی نیز از امکان چنین فیضی می‌توانند برخوردار گردند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴۲)

طبرسی در مقام اثبات انجام معجزه بدست غیر انبیاء، به بارداری حضرت مریمو دیدن فرشته توسط وی استناد جسته است. او در این باره گوید:

از این آیات بر می‌آید، که غیر انبیا نیز می‌توانند اظهار معجزه کنند، زیرا مریم، پیامبر نبود. مع الوصف، دیدن یک فرشته و بشارتی که از او شنید و باردار شدن او بدون آمیزش با مرد، از بزرگترین معجزات است. (طبرسی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۵۵)

امین الاسلام طبرسی ذیل آیات سوره فیل نیز مسئله معجزه غیر انبیاء دستمایه بحثش قرار داده است. وی دیدگاه معتزله مبنی بر اینکه این معجزه برای پیامبری از پیامبران گذشته بنام خالد بن سنان بوده است رد می‌کند. او در نفی این پندار اظهار می‌دارد که شیعه به چنین حرف‌هایی نیازمند نیست؛ چون ظهور معجزه به دست ائمه و اولیاء الهی ممکن می‌داند. ایشان در ادامه، معجزه‌ای که برای اصحاب فیل رخ داد نشانه‌ای از وجوب معرفت خداوند و برهانی برای نبوت پیامبر دانسته که در این زمان تولد یافته است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۲۶)

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه آمد روشن شد که علامه طبرسی در سه محور که عبارتند از تعریف امامت، اثبات امامت و مقام امامت، اساسی‌ترین اصل اعتقادی امامیه را تبیین نموده است. آنچه از بررسی اندیشه علامه طبرسی برمی‌آید نوع روش شناسی خاصی است که وی در دو محور عقلی و روایی پی گرفته است هر چند که در روش متفاوت عمل کرده است؛ اما در یک جهت مشترکی سیر می‌کند که در نتیجه هر دو به اثبات امامت می‌انجامد. در خصوص بحث مقام امامت نیز اندیشه او در بردارنده همه مولفه‌هایی است که مقام امامت را در جایگاه رفیع و حداکثری ترسیم می‌کند این شاخصه‌ها عبارتند از انتصاب الهی، عصمت و علم غیب و معجزه که هر یک با عطف به آیات قرآنی از آن سخن رانده است. در مجموع اندیشه علامه طبرسی درباره امامت کاملاً مطابق با خط ثابت فکری است که در سیر تاریخی اندیشه شیعه همیشه در جریان بوده است.

منابع

- ابن مردویه، احمد بن موسی، مناقب علی بن ابی طالب و ما نزل فی القرآن فی علی، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۴.
- ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، منشورات الشریف المرتضی، قم، ۱۴۱۸.
- ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰.
- ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، الامامه و السیاسه، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۱۰.
- ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، مکتبه آیت المرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۶.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۸.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷.
- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰.
- گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایه الطالب فی علی بن ابی طالب، دار احیاء التراث، تهران، ۱۴۰۴.
- معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۸.
- ذهبی، محمد حسین، بی تا، التفسیر و المفسرون، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
- _____، ترجمه تفسیر مجمع البیان، فراهانی، تهران، بی تا.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳.
- سید مرتضی، علی بن حسین، الذخیره فی علم الکلام، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱.
- حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر باب حادی عشر، موسسه مطالعات اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۴.
- زمخشری، محمد بن عمر، الکشاف، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷.
- ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷.
- هابطی نژاد، علی، مشکات، ش ۱۵۸، تحلیل و بررسی رویکرد طبرسی در تفسیر آیات امامت، ۱۴۰۲.